۶. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۷/۱۴)

موضوع: شنبه،۱۴ مهر ۱۴۰۳ - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- چهار مؤلفه فتوای سید در اجزا رویت قبل از زوال
- مؤلفه دوم) مخالفت رویت قبل از زوال با نظر عامه، خلاف للمشهور
- تفاوت دیدگاه در حدائق، مصابیح و جواهر نسبت به مخالفت و عدم مخالفت قول مشهور با عامه
- ترجیح قول سید بر صاحب جواهر بر عدم تقیه بودن رویت قبل از زوال
- نقل عامه از صحابه در رویت قبل از زوال و وجود یک روایت ضعیف از بیهقی
- امکان تقیه از قول شاذ عامه
- نقل عامه از صحابه در رویت قبل از زوال در کتاب الموسوعه الفقهیه
- نقل ضعیف واقدی در رویت قبل از زوال وطرح آن توسط عامه

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
روایات رؤیت قبل از زوال.

موضوعات فرعی:
چهار مؤلفه در استدلال سید بحرالعلوم، حلّ معارضه، موافقت ای مخالفت رؤیت قبل از زوال با عامه، تفاوت دیدگاه صاحب حدائق و مصابیح و جواهر در مخالفت رؤیت قبل از زوال با عامه، دقیق تر بودن نظر صاحب حدائق در مسأله، قول ابراهیم نخعی در قرائات، مبنای صاحب حدائق و جواهر در جواز حمل بر تقیه، روایات عامه درباره رؤیت قبل از زوال

چهار مؤلفه فتوای سید در اجزا روایت قبل از زوال

(00:10)

صفحه چهاردهم بودیم. سید فرمودند:

و الثانية مضطربة الدلالة جدّا، فلا تصلح لمعارضة الرواياة المتقدّمة، مع صحّة سندها، و كثرة عددها، و صراحتها في المطلوب، و اعتضادها بما حكاه السيّد المرتضى عن عليّ عليه السّلام، فإنّها لا تقصر عن الرواية المرسلة، و مخالفتها للمشهور بين العامّة فتوى و رواية. فقد نقل العلاّمة في التذكرة عن أبي حنيفة و مالك و الشافعي عدم اعتبار الرؤية قبل الزوال، و إنّما احتجّوا عليه بما رووه عن أبي وائل منصور بن سلمة، قال: جاء [ان] كتاب عمر و نحن بخانقين: أنّ الأهلّة بعضها أكبر من بعض، فإذا رأيتم الهلال في أوّل النهار فلا تفطروا حتّى تمسوا، إلاّ أن يشهد رجلان مسلمان أنّهما أهلاّه بالأمس عشيّة.[1]

«و الثانية مضطربة الدلالة جدّا، فلا تصلح لمعارضة الرواياة المتقدّمة، مع صحّة سندها، و كثرة عددها»؛ این قسمت فرمایش سید، لبه تیز مختار ایشان است. بزنگاه بحث ایشان است که از مشهور فاصله می‌گیرند و فتوای سید بحر العلوم این می‌شود که رؤیت قبل از زوال مجزی است. این بزنگاه بحث ایشان که عقبه انتخاب فتوا و افتاء ایشان است، چهار مؤلفه دارد.

اولین مؤلفه، همین معارضه است. دوم، دلیل مقابل ایشان که مشهور است؛ قوّت مخالفت عامه است. سوم، شهرت و چهارم اجماع است. سید در اینجا باید این چهارات را حل کنند. برای اینکه فتوای ایشان سر برسد، معارضه، مخالفت عامه، شهرت و اجماع را الآن بررسی می کنیم و باید حل کنند.

مؤلفه اوّل) حل تعارض بین اخبار

در مورد معارضه فرمودند «لا تصلح»؛ روایت یقطینی که حضرت فرمودند «اذا کان تمام رئی قبل الزوال» صلاحیت معارضه ندارد. یعنی سید عملاً این روایت را کنار گذاشتند و فرمودند: روایات مقابلش را – که روایت حماد و عبید و پنج روایت دیگر بود - «مع صحّة سندها، و كثرة عددها، و صراحتها في المطلوب»؛ صراحت در مطلوب دارند یعنی اضطراب ندارند. [در مورد روایت یقطینی] فرموده بودند: «مضطربة الدلالة»، که این روایات آن اضطراب دلالت را ندارند. پس این گام اول در مؤلفه اوّل که معارضه بود. در این گام سید روایت یقطینی را قبول نکردند و آنها را ترجیح دادند.

یکی-دو روز در مورد این معارضه صحبت شد که این تعارض بین این روایات تعارض بدوی است یا تعارض مستقر است؟ در مباحثه محتملاتی ذکر شد. یعنی احتمال دارد که در این روایات تعارض ثبوتی واقعی نباشد. تعارضی باشد که برای ما در مقام استنباط طرح روایت یقطینی جایز می‌شود. اما اینکه معارضه واقعی باشد معلوم نیست. این جواز هم جواز ارفاقی است. جواز ارفاقی یعنی شارع فرموده وقتی شما معارضه دیدید مشکلی نیست، من به شما اجازه می‌دهم که یکی را طرح کنید. اما اینکه تا نهایت صبر کنید تا ببینید تعارض مستقر هست یا نه، اگر این را

واجب کرده بود بر همه مستنبطین کار خیلی سخت بود. این مؤلفه اول بود.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۴

مؤلفه دوم) مخالفت رویت قبل از زوال با نظر عامه، خلاف للمشهور

عرض کردم چهار مؤلفه دارند؛ معارضه را به ترجیح روایات رؤیت قبل از زوال حل کردند. مؤلفه دوم، مخالفین سید فرمودهاند روایات مشهور «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة المضیة»، روایتی است که موافق عامه است. این را مخالفین سید گفته اند. پس حرف مشهور ماکه میگوییم: وقتی قبل از زوال ندیدیم فایده ندارد و مجزی نیست و باید دیشب میدیدید، مخالف عامه است. سید میگویند این چه حرفی است؟!

> **و العجب من بعض الفضلاء حیث جعل مخالفة العامّة من مرجّحات المشهور، و هو اشتباه نشأ من قلّة التتبّع لمذاهب العامّة، و کذا الترجیح بموافقة الکتاب، کما ذکره جماعة.**[1]

مشهور میگویند: اگر قبل از زوال ندیدی فایدهای ندارد؛ باید دیشب میدیدید. و میگویند: این قول مشهور مخالف عامه است. یعنی عامه میگویند اگر قبل از زوال ندیدی فایده دارد و مجزی است. ایشان میگویند: **«و العجب من بعض الفضلاء حیث جعل مخالفة العامّة».**

سید میگویند اینطور نیست، بلکه برعکس است. اتفاقا قول مشهور موافق عامه است. قول مشهور که میگوید رؤیت قبل از زوال مجزی نیست و باید حتماً دیشب هلال داشته باشیم، موافق عامه است. فتوای ایشان که رؤیت قبل از زوال برای ثبوت شهر و دخول شهر مجزی است، مخالف عامه است. این هم مؤلفه دوم حرف سید است.

شاگرد: عامه در اینجا بهمعنای اهل تسنن است؟

استاد: بله.

شاگرد: مخالفت عامه بهطور کلی مرجح است؟

استاد: ایشان فرمودند «جعل مخالفة العامّة»، عامه اهلسنت است. فتوای بعض فضلا موافق مشهور است که به وحید ارجاع دادهاند. فتوای آنها موافق مشهور امامیه است. مشهور امامیه میگویند وقتی قبل از زوال ندیدی امروز روز اول ماه نمیشود؛ بلکه امروز روز سی ام ماه میشود. عجب این است که این بعض فضلا که طرفدار مشهور امامیه هستند، میگویند رؤیت قبل از زوال کافی نیست و امروز سی ام است، درحالیکه عامه خلاف این را میگویند. یعنی اهلسنت میگویند اگر

قبل از زوال دیدی،امروز روز اول ماه هست. سی ام نیست و روز اول است. ایشان می‌گویند عامه که این را نمی‌گویند. **«و هو اشتباه نشأ من قلّة التتبّع لمذاهب العامّة»؛** ایشان به دنبالش نرفته اند تا ببینند اهلسنت این را نمی‌گویند که اگر قبل از زوال دیدیم اول ماه هست.

شاگرد: گوای کبری را می‌گویند که تعجب است که مخالفت با عامه از مرجحات مشهور شمرده شده.

استاد: نه. اینکه نزد هر دو واضح است. هم نزد بعض فضلا و هم سید مخالفت با عامه از مرجحات است. این ارسال مسلم است. در اینکه مشکلی ندارند.

شاگرد: ایشان به این امر مسلم اشکال نمی‌کند؟ یعنی فارق از اینکه این مصداق چیست. بلکه اشاره به همان مرجحات می‌کند.

استاد: «قلة التتبع» را خودشان دارند می‌گویند. اگر فرمایش شما بود باید به این صورت می‌گفتند: «حيث جعل مخالفة العامّة من مرجّحات المشهور وليست من المرجحات». این را که نگفته اند. می‌گویند «قلة التتبع لمذاهب العامة». یعنی بحث سر این است که ایشان از مذاهب عامه مطلع نبوده. نه اینکه مخالفت عامه مرجح هست یا نیست. این را که هر دو قبول دارند. استادشان وحید به‌بهانی قبول دارند، سید هم قبول دارند. هیچکدام در کبری مشکلی ندارد که آن قولی که مخالف عامه است، مرجح است. ولی در اینجا صحبت سر این است که عامه چه می‌گویند. عامه حرف سید را می‌گویند تا قول بعض فضلا درست شود؟ یا عامه حرف مشهور ما را می‌گویند تا حرف سید درست شود؟ بحث سر این است.

بنابراین سید در مؤلفه دوم بحث مخالفت با عامه را در می‌کنند. می‌گویند اتفاقا عامه موافق با مشهور گفته اند. پس حدیث رؤیت قبل از زوال مخالف عامه می‌شود.

در ادامه می‌فرمایند:

«و اعتضادها بما حكاه السيّد المرتضى عن عليّ عليه السّلام، فإنّها لا تقصر عن الرواية المرسلة»؛ حکایت سید را در شهرت و اجماع عرض می‌کنم. بعد می‌فرمایند:

«و مخالفتها للمشهور بين العامّة فتوى و رواية»؛ روایات رؤیت قبل از زوال، مخالف فتوا و روایات ِعامه است. **«فقد نقل العلّامة»؛** حرف علامه را می‌آورند تا بگویند مشهور در امامیه با مشهور اهل سنّت موافق هستند. بنابراین روایات رؤیت قبل از زوال هم مخالف مشهور عامه می‌شود و هم مخالف مشهور [خاصة] می‌شود. البته سید در ادامه می‌خواهند شهرتش را خدشه کنند.

---

[1] همان

تفاوت دیدگاه در حدائق، مصابیح و جواهر نسبت به مخالفت و عدم مخالفت قول مشهور با عامه

(11:05)

عرض کنم؛ نسبت به اینکه فرمودند «مخالفتها للمشهور بين العامّة فتوی و روایة»، تا جایی که من برخورد کردم، سه کتاب داریم که در کمتر از صد سال نوشته شده‌اند و از موارد یادداشت کردنی است. کتاب اول، دوم و سوم. نوعاً کتابهای بعدی از دقت بیشتری برخوردار هستند، اما در اینجا درست برعکس شده است. سه کتاب کمتر از صد سال داریم که کتاب اول از دقت بیشتری برخوردار است. دوم بیان بین است. سوّم که خیلی... . اولین این کتابها حدائق است. دومین آنها همین مصابیح سید بحر العلوم است. سومی هم جواهر است. اینها به ترتیب نوشته شده؛ صاحب حدائق اول نوشته اند، مصابیح سید بین اینها است و جواهر هم بعدش است.

اینکه عامه چه می‌گویند سید محکم فرموده‌اند: «مخالفتها للمشهور بين العامّة فتوی و روایة»؛ مشهور بین عامه فتویً و روایتاً این است که رؤیت قبل از زوال مجزی نیست. امروز روز سی ام است. سید این را به عامه نسبت می‌دهند.

شاگرد: این مرتبی که فرمودید منظورتان در خصوص مسأله است؟

استاد: بله. یک مصداق است. عرض کردم نوعاً این است که کتابهای متأخر اقلّ است. چون کار دیگری را دیده، اگر یک جایی مسامحه‌ای شده آن را اصلاح می‌کنند. اما در اینجا خیال می کنیم که برعکس شده.

حدائق جلد سیزدهم، صفحه دویست و نود؛ وقتی مرحوم صاحب حدائق مسأله زوال را مطرح می‌کنند، آخر کار خلاصه گیری می‌کنند. یک خلاصه‌ای است که خیال می کنیم خوب است.

> **و بالجملة فالمسألة لما ذكرناه محل تردد و اشكال، و لا يبعد عندي خروج أخبار أحد الطرفين مخرج التقية، إلا ان العامة هنا على قولين أيضا و القول المشهور بينهم هو المشهور بين أصحابنا، نقله في المنتهى عن الشافعي و مالك و ابى حنيفة، و عن أحمد فيه روايتان، و نقل القول الآخر عن الثوري و ابى يوسف[1]**

«و بالجملة فالمسالة»؛ یعنی مسأله رؤیت قبل از زوال، **«لماذکرناه»؛** یعنی روایت را بررسی کردیم ادله همه را بررسی کردیم، **«محل تردد و اشکال»؛** نوعاً اینطور هست؛ [محل تردد و توقف] از محقق اول و علامه و دیگران هست. **«و لایبعد عندی خروج اخبار احد الطرفین مخرج التقیه»؛** میگویند این بحث مشکل شد. حالا چطور آن را حل کنیم؟ در طرفینش روایت داریم. میگویند خلاصه یکی از آنها تقیه است. نمیگویند کدام است. **«الا ان العامه هنا علی القولین ایضا»**؛ آنها هم دو قول دارند. **«و القول المشهور بینهم هو المشهور بین اصحابنا. نقله فی المنتهی عن الشافعی و المالک و ابی حنیفه و عن احمد فیه روایتان و نقل القول الآخر عن الثوری و ابی یوسف».**

ببینید الآن صاحب حدائق چه کار کردهاند؟ درست است که مشهور آن بود، اما باز کار را تمام نکردهاند؛ یعنی بگویند وقتی ما دو روایت متعارض داریم، مخالفت با عامه فقط در روایت قبل از زوال است؛ مثل سید. گفته اند یکی از آنها است.

سید که بعد از ایشان کتاب نوشته اند، میگویند چون مشهور آن است، پس تمام شد. روایت یقطینی که گفته بود سی ام داریم، موافق عامه میشود. روایت ما که میگوید قبل از زوال مجزی است، مخالف عامه میشود. بعد سید برای این مشهور و غیر مشهور توضیحاتی میدهند. توضیحات خیلی خوبی است. من هم عبارت را خواندهام. فقط قبلش عبارت جواهر را بخوانم تا به عبارت سید برگردیم.

در جواهر جلد شانزدهم، صفحه سیصد و هفتاد و دو؛ صاحب جواهر میخواهند بگویند روایات رؤیت قبل از زوال[موافق عامه است]؛ ایشان با سید مخالف هستند، از سید هم ناراحت هستند که چرا با اینکه استقامت طریق داری چنین فتوایی میدهی؟! ایشان میگویند:

> **تندفع التقية بذلك مع عدم التصريح بالاعتبار ، وكون المحكي عن الشافعي وأبي حنيفة ومالك وغيرهم عدم اعتبار ذلك ـ بل قيل إنه المشهور بينهم فتوى ورواية ـ لا ينافي وجودها من غيرهم ، كأبي ثور وأبي يوسف الذين هما في زمن الصادق عليه‌السلام وغيرهما ، بل حكاه المرتضى عن ابن مسعود وابن عمر وأنس وقال : إنه لا مخالف لهم ، بل الظاهر أن استفاضة النصوص بعدم العمل هنا بالشك والظن وأن شهر رمضان فريضة من فرائض الله لا يؤدى بهما تعريضا في الرد عليهم وأن المشهور بين رواتهم ومحدثيهم ذلك.[2]**

«تندفع التقية بذلك مع عدم التصريح بالاعتبار»؛ محمل روایات قبل از زوال تقیه است. خب کسی میگوید: شافعی و مالک و دیگران همین حرف شما را میگویند، چطور میگویید آن تقیه است؟ میگویند: **«و كون المحكي عن الشافعي وأبي حنيفة ومالك وغيرهم عدم اعتبار ذلك[یعنی] عدم اعتبار رؤیت قبل از زوال)»؛** ، که دراینصورت موافق [قول صاحب جواهر] میشود، **«بل قيل إنه المشهور بينهم فتوى و رواية»؛** که سید و صاحب حدائق هم فرمودند، **«لا ينافي وجودها من غيرهم»؛** منافاتی با وجود این قول در غیر آنها ندارد. همین هم برای تقیه کافی است. پس محمل روایات رؤیت قبل از زوال تقیه است، ولو مشهور آنها همان است. خب باشد، همین که بین آنهاست کافی است تا روایات را بر تقیه حمل کنیم. **«لا ینافی وجودها»؛** وجود قول مخالف از غیر مشهور از اینها منافاتی ندارد.

«كأبي ثور وأبي يوسف الذين هما في زمن الصادق عليه‌السلام وغيرهما»؛ غیر ابی ثور و ابی یوسف. **«بل حكاه المرتضى عن ابن مسعود وابن عمر وأنس وقال : إنه لا**

مخالف لهم»؛ همه آنها می‌گویند که رؤیت قبل از زوال مجزی است.

«بل الظاهر أن [في]»؛ نمی‌دانم نسخه جدید جواهر این «في» را آورده‌اند یا نه. در اینجا حتماً «في» می‌خواهد. **«بل الظاهر ان في استفاضة النصوص بعدم العمل هنا بالشك والظن وأن شهر رمضان فريضة من فرائض الله لا يؤدى بهما تعريضا في الدرد عليهم وأن المشهور بين رواتهم ومحدثيهم ذلك»؛** صاحب جواهر دیگر خیلی جلو می‌برند. می‌گویند این روایات کثیره تعریض به عامه است که واقع می‌دانی عامه این بوده که قبل از زوال مجزی است. رؤیت قبل از زوال را همان روز اول ماه می‌گیرند. صاحب جواهر کار را در اینجا برعکس می‌کنند.

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱۳ صفحه : ۲۹۰

[2] جواهر الكلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۱۶ صفحه : ۳۷۲

ترجیح قول سید بر صاحب جواهر بر عدم تقیه بودن روایت قبل از زوال

(18:32)

اگر کسی به اتکا اینکه جواهر بعداً آمده، به این فرمایش ایشان اعتماد کند، از جاهایی میشود که -همان مطلبی که اوّل مباحثه عرض کردم - گرفتارش میشود. ببینید سید از عامه در مصابیح دو تا نقل میکند. فرمودند:

> **و قد حكى القول باعتبار الرؤية قبل الزوال عن أبي يوسف و الثوري. و لا يجوز أن يكون التقيّة منهما؛ لأنّ أبا يوسف إنّما صدرت عنه الفتاوى في زمن الرشيد حين استعمله للقضاء و لم يعهد منه الفتوى في زمن الصادق عليه السّلام. و لا يعدّ ذلك في تقيّة أيّام أبي حنيفة- كما قيل- و أمّا الثوري فهو و إن كان في عصره عليه السّلام إلّا أنّ التقيّة منه دون أبي حنيفة و مالك بعيد جدّا. هذا فيما روي عن أبي عبد الله عليه السّلام، و أمّا ما روي عن أبي جعفر عليه السّلام، كصحيحة محمّد بن قيس و مرسلة الصدوق في الفقيه، فلا يتوهّم فيه الحمل على التقيّة؛ لتقدّم عصره. [1]**

«و قد حكى القول باعتبار الرؤية قبل الزوال» از دو نفر فقط» «عن أبي يوسف و الثوري. و لا يجوز أن يكون التقيّة منهما»؛ الصالً نمیشود از این دو طرف تقیه کنند. **«لأن أبا يوسف إنّما صدرت عنه الفتاوى في زمن الرشيد»؛** ابویوسف مفتی زمان هارون الرشید بود. امام صادق علیه‌السلام سالها قبل از او شهید شده بودند تا از او تقیه کنند. همین دو نفر هستند که رؤیت قبل از زوال را میگویند. از او تقیه کنند؟!

«و لم يعهد منه الفتوى في زمن الصادق عليه السّلام. و لا يعدّ ذلك في تقيّة أيّام أبي حنيفة»؛ که جلوتر بود.

«و أمّا الثوري فهو و إن كان في عصره عليه السّلام إلّا أنّ التقيّة منه دون أبي حنيفة و مالك بعيد جدّا»؛ مالک و ابوحنیفه فتوا دارند. امام با آنها مخالفت کنند و تقیتاً بایایند با سفیان ثوری موافقت کند؟! چه کسی این احتمال را میدهد؟! این برای زمان امام صادق علیه‌السلام بود.

«هذا فيما روي عن أبي عبد الله عليه السّلام، و أمّا ما روي عن أبي جعفر عليه السّلام، كصحيحة محمّد بن قيس و مرسلة الصدوق في الفقيه، فلا يتوهّم فيه الحمل على

التقيّة؛ لتقدّم عصره»؛ امام باقر علیه‌السلام بر همه اینها مقدم بودند. شهادت حضرت در صد و چهارده بوده که در آن زمان ابو حنیفه یک جوان بوده. چطور می‌شود امام باقر از ابوحنیفه که اول مفتی اهلسنت است، تقیه کنند؟! این فرمایش سید بود.

ببینید عبارت جواهر به جای ثوری، چه کسی را گفته اند؟ «كأبي ثور وأبي يوسف»؛ چندتا ابی ثور داریم، ولی آنی که فقیه است و بسیار مهم است و صاحب فتوا است و «صاحب الشافعی» است، یعنی از شاگردان مبرز شافعی است، «ابوثور کلبی» است که وفاتش در دویست و چهل است. برایش تاریخ تولد نگذاشته اند ولی ذهبی در سیر می‌گوید هفتاد سال یا بیشتر عمر کرده. دویست و چهل وفاتش است. اگر هفتاد سال عمر کرده باشد،حدود صد و شصت و پنج به دنیا آمده است. خب شهادت امام صادق صد و چهل و هشت بوده، یعنی قریب بیست سال بعد از شهادت امام علیه‌السلام تازه ابوثور متولد شده. ولی خب فقیه بسیار مبرزی است. فتوا دارد اما این نیست که شما بگویید « كأبي ثور وأبي يوسف الذين هما في زمن الصادق عليه‌السلام ». خیلی عجیب است که در جواهر این اشتباه باشد! اگر هم غیر او مراد باشد، غیر او ندارید. تا جایی که من گشتم ابو ثور دو-سه نفر هستند؛ یکی از آنها صاحبی است، بقیه آنها محدث هستند، اصلاً مفتی نبوده اند که جزء فقها باشند. یک ابوثور معروف همین ابوثور کلبی است که دویست و چهل وفات کرده و شاگرد شافعی است.

اما «ابویوسف»، معروف است که ابویوسف از شاگردان ابو حنیفه است. خود ابوحنیفه که استاد این ابویوسف است، دو سال بعد از امام صادق از دنیا رفته. صد و پنجاه وفات کرده. شهادت امام علیه‌السلام صد و چهل و هشت است. ابو یوسف صد و هشتاد و دو وفات کرده است. یعنی حدود سی و چهار سال بعد از شهادت امام علیه‌السلام از دنیا رفته است. آن وقت ابویوسف در زمان امام بوده که امام از او تقیه کنند؟! او که در معرض فتوا نبوده تا تقیه کنند. لذا عبارت جواهر به این نحو سر نمی‌رسد. و فرمایشات سید خوب است.

سید فرموده اند: [سه]نفر مخالف داریم؛«عن أبي حنيفة و مالك و الشافعي عدم اعتبار الرؤية قبل الزوال و إنّما احتجّوا عليه بما روه عن أبي وائل منصور بن سلمة».

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۴

نقل عامه از صاحبه در رویت قبل از زوال و وجود یک روایت ضعیف از بیهقی

(24:14)

سید عباراتی داشتند، فرمودند: «مخالفتها للمشهور بين العامّة فتوى و رواية»، آیا فتوای مشهور عامه این است که رؤیت قبل از زوال مجزی نیست؟ [آیا] روایتشان هم همینطور است؟ اینکه "روایة" فرموده اند، ظاهراً همینطور است.

بین عامه فقط در یک کتاب دیدم - که در فدکیه هم گذاشته ام - در آن جا فقط نقل میکنند. در خیلی از کتب اهلسنت این است که می گویند: ما روایت نداریم و تنها از صاحبه داریم. تنها یک روایت هست که آمده و از عایشه[1] نقل میکنند که صبح بود و رؤیت هلال شد، بعد از رؤیت هلال حضرت افطار نکردند. همین یک روایت را هم تعجب است که خود علماء اهلسنت میگویند نیست. میگویند فقط از صاحبه است. روایتی از زمان خود حضرت نداریم. چرا یک روایت دارند. اسم کتاب را یادم رفته.

بیهقی در کتابش میآورد و بعد همین چیزی را که سید فرموده‌اند ترجیح میدهد. میگوید روایتی که میگوید قبل از زوال مجزی نیست، از خلیفه دوم است که با اسناد متصل است. اما روایتی که به خلیفه دوم نسبت میدهد که قبل از زوال خوب است و مجزی است و امروز روز اول ماه میشود، از ابراهیم نخعی است که مرسل نقل کرده است. ابراهیم نخعی برای قرن اول است که در دون و شش وفات کرده، او نمی توانسته زمان عمر را درک کند. عمر نامه فرستاد که: «ان رئی قبل الزوال فهو للیلة المامضیة، ان رئی بعد الزوال فهو للیلة المقبلة». ابراهیم بن نخعی مرسل میشود. بیهقی به این صورت حل میکند. دیگران هم گفته اند. ولذا ناقل روایت اجزاء رؤیت قبل از زوال تنها ابراهیم نخعی است.

قول مهم ابراهیم نخعی در قرائات

(26:30)

نمیدانم در مباحثه قرائات صحبت ابراهیم نخعی شد یا نه؟ او از کسانی است که قول خیلی خوبی دارد و در تاریخ علوم قرآنی مهم است. چون برای قرن اول هم هست. میگویید[2] چرا میگویید قرائت ابن مسعود و قرائت فلان؟! هنوز هم این قرائات سبعه نبوده. وفات ابن کثیر و ابن عامر و اینها همه بعد از صد است. او دون و شش وفات کرده. خیلی مهم است. او میگوید «کانوا یکرهون» در اینکه بگویید قرائت ابن مسعود. بگویید: «ان ابن مسعود کان یقرأ هکذا». اضافه قرائت خیلی تفاوت میکند با اینکه او به این صورت می خواندە. یعنی او از کسانی بوده که «یقرأ هکذا».

نگویی قرائت ابن مسعود، وقتی قرائت میگویی منتسب به او میشود. این از قول های مهم ابراهیم نخعی در علوم قرآنی است. حرف او از نظر تاریخی مهم است.

ایشان در مانحن فیه چه گفته؟ در خلیفه دوم همین رؤیت قبل از زوال را نقل کرده که مجزی است.

شاگرد: همان ابراهیم بن مالک است؟

استاد: نه، پسر مالک اشتر نیست. وفاتش دون و شش ای هفت بوده

شاگرد: وفاتش میخورد.

استاد: نخعی هم که هست. در ذهن من نبود که ایشان پسر مالک اشتر باشد. شاید من توجه ندا‌شتم.

شاگرد۲: ابراهیم بن یزید است. کسی که وفاتش دون و شش است، ابراهیم بن یزید است.

استاد: ظاهراً ابراهیم بن مالک در دهه هفتاد وفات کرد. بعد از هشتاد ای قریب به هشتاد وفات کردند. زمان مختار بود که با مختار همراه بود. اما بعید است که تا دون برود و حجاج را درک کند.

بنابراین اینکه فرمودند «مشهور روایات»، شهرت روائی آن همینطور است. الآن هم در خیلی از کتابها روایت قبل از زوال را نمیآورند. فقط در نظرتان باشد، یکی از منابع خیلی خوبی که بحث ما را جمع و جور آورده است، مصنف ابن ابی شیبه است. او چندین روایت را پشت سر هم آورده است. بعداً میخوانیم. برای بحث ما خیلی نافع است.

خب حالا ببینیم سفیان ثوری چه طور است. سفیان ثوری در سال صد و شصت و یک وفات کرده. یعنی سیزده سال بعد از شهادت امام صادق علیه‌السلام وفات کرده است. تولد سفیان ثوری دون و هفت است. یعنی در زمان شهادت امام باقر علیه‌السلام حدود هفده سالهٔ بوده. در سال صد و چهل و هشت هم حدود پنجاه سالهٔ میشود. پنجاه سالهای بوده که کنارش ابوحنیفه و امثال آن بوده، لذا او کسی نیست که بتوان گفت امام علیه‌السلام از او تقیه کرده‌اند. این حرف سید، حرف خوبی است؛ تاخّر سفیان ثوری از عصر صدور روایات حماد و روایات عبید، لذا نمیتوانیم بگوییم از اینها تقیه کرده‌اند.

شاگرد: اگر بخواهید یک نفر را کنار بگذارید بررسیهای تاریخی بیشتری میخواهد. اینکه پنجاه سالهٔ بوده کفایت میکند؟! در عصر حاضر کسانی داریم که با سن کمشان اقوالشان مطرح است. مثلاً زمینههای اجتماعی دارند.

استاد: ببینید سفیان ثوری این زمینه را دارد. ولی چه زمانی این زمینه قوی پیدا شده؟ آیا مثل زمان خود امام صادق علیه‌السلام که امثال ابوحنیفه بوده‌اند، محل مراجعه بوده‌اند و فتوا میدادند، اصلاً به‌عنوان فتوا کسی سراغ سفیان ثوری میرفت؟! راجع به سفیان ثوری تعبیرات بزرگی هست؛ «امام فی الحدیث». اما درفقه هم همینطور بود؟! یعنی صبغهٔ کار او اگر هم بود، مربوط به روایات بود. یعنی اینطور نبود که محل فتوا باشد که از او تقیه کنند. روایت هم که روایت است. محدثین جور و اجور نقل میکردند. این نکته در سفیان ثوری هست که معرضیتی برای افتاء ندا‌شت. گمان نمیکنم حتی بین اهلسنت به‌عنوان یک فقیه درجهٔ دوم و سوم هم باشد. صاحب قول بود اما به‌عنوان مفتی صاحب فتوا به حساب نمیآید. ولی علی ای حال فرمایش شما درست است و بیشتر به دنبالش میرویم.

شاگرد: خود ابوحنیفه هم در زمان امام علیه‌السلام شهرتی ندا‌شتهاند. حتی با حکومت درگیری هایی دا‌شته. بعداً به دست شاگردانش مطرح شده.

استاد: بله، با منصور درگیری هایی داشت. اما از نظر حکومتی طوری بود که به او مراجعه می‌کردند. روایت محمد بن مسلم هست؛ از او فتوا خواستند چیزی ندانست. به درب خانه محمد بن مسلم آمد و گفت «هل من صاحبک عندک شیء؟». محمد بن مسلم گفت نه، من صریحاً از امام چیزی نشنیده ام. یعنی گیر افتاده بود و به محمد بن مسلم گفته بود که شما چیزی از امام میدانید ای نه؟ محمد بن مسلم چیزی جواب داد و او گفت «حسبی»! اهل قیاس واینها هم که بود. گفت همین بس است این را می گیرم و می روم.

---

[1] معرفة السنن والآثار (۶/ ۲۴۷)؛ «ويروي الواقدي، عن معاوية بن صالح، عن عبد الله بن قيس قال: سمعت عائشة، زوج النبي صلى الله عليه وسلم تقول: «أصبح رسول الله صلى الله عليه وسلم صائما صبح ثلاثين يوما، فرأى هلال شوال نهارا، فلم يفطر حتى أمسى»، والواقدي ضعيف.

[2] الحيوان (۱/ ۲۲۳). فدکیه

امکان تقیه از قول شاذ عامه

(33:00)

شاگرد۲: در ذهن صاحب جواهر کبرای خاصی بوده، چون فرمودند ولو مشهور غیر از آن باشد، منافاتی ندارد که از مثل اینها تقیه شود. چطور است که یک فتوای مشهور باشد، امام تقیه را بر خلاف قول مشهور انجام میدهند؟ صاحب جواهر هم همان مبنای صاحب حدائق را دارد؟ چه کبرایی در ذهنشان بوده که فرمودند اشکال ندارد؟

استاد: مبنای صاحب حدائق این بود که اصلاً نیازی نیست این قول بین عامه باشد. با این فرق میکند. گوی صاحب جواهر روی این مبنا دارند بهدنبال قول میگردند. صاحب حدائق راحت هستند، اینشان میگویند وقتی روایتی پیدا کردیم برای تقیه کافی است تا بخواهند بین شیعه اختلاف بیاندازند. یعنی میگویند محمل تقیه این نیست که عامه بگویند. همین که امام علیهالسلام میخواهند بین خود شیعه اختلاف بیاندازند، برای تقیه کافی است.

شاگرد: اینشان ممکن است از لابشرط بودن این مبنا استفاده کند. مثلاً بگویی اگر مبنا آن باشد یا اصلاً روایتی نباشد یا حتی آنها یک چیز مشهوری داشته باشند که از آن تقیه نکرده باشند، از یک چیز شاذ تقیه کرده باشند. حال بالأخره کبرای در ذهن اینشان چیست؟

استاد: شاید چیزی که از عبارت در اینجا استشمام میشود، این است که اینشان میگویند وجود یک قولی برای اینکه بگوییم تقیه صورت گرفته نیاز است. عبارت قبلی اینشان هم همین است. فرمودند: «أو أن المراد منها»؛ یعنی از روایات روی قبل از زوال، «بيان ذلك ليظن السامع ممن يتقي منه الاجتزاء بها وإن لم تكن هي كذلك فتندفع التقية بذلك مع عدم التصريح بالاعتبار»[1]؛ امام فرمودهاند «فهو كذا»، اما نفرموده اند که معتبر هست یا نیست، فقط برای اینکه محمل تقیه در شود. اگر بین عامه قولی نداشتیم که به این نیازی نبود.

شاگرد: این بحث فرعی آن است. الآن اینشان میگویند یک قول مشهور داریم و یک قول شاذ داریم، اما از قول مشهور تقیه نکنند و از قول شاذ تقیه کنند.

استاد: بله، این را میگویند. میگویند قول مخالفی که از آن تقیه کنند، نیاز داریم. نه مثل صاحب حدائق. اما اگر کم هم باشد کافی است. «بل قيل إنه المشهور بينهم فتوى ورواية ـ لا ينافي وجودها من غيرهم»؛ منافاتی با وجود تقیه از غیر مشهور ندارند. پس قولی میخواهد تا تقیه نسبت به آن صورت بگیرد. لذا موافق مبنای صاحب حدائق نمیشود.

شاگرد: موضوع بحث این است که میگویی اگر مشهور هست منافاتی ندارد که از غیر مشهور تقیه کند.

استاد: میفرمایند وجود تقیه از غیر اینها منافاتی ندارد. پس این غیر را میخواهیم. صاحب حدائق میگویند اصلاً غیر نمیخواهد. همین که امام بخواهند اختلاف بیاندازند برای محمل تقیه کافی است.

شاگرد: پیشفرض الآن ما این است که قول داریم، از اینشان که نپرسیده اند در جایی که قول نداریم چه اتفاقی می افتد، کبرای اینشان در همین مورد چیست؟ یعنی در ذهن شریفشان چیست؟

استاد: فرمایش شما این است که مبنای اصولی صاحب جواهر موافقت با این هست ای نیست؟ الآن چیزی در خاطرم نیست. باید کل جواهر را دید. ببینیم جایی هست که ایشان اینطور رفتار نکرده باشند ای نه. «انا القیت الخلاف بینهم لان لا یعرفوا فتاخذ برقابهم»[2]. صاحب جواهر هم در فقه این را قبول میکنند؟ یعنی ولو هیچ قائلی نداریم، صرف اختلاف انداختن را مبنا قرار بدهند ای نه؟

شاگرد: در این پیشفرض که یک قول کم هست، چطور امام علیه‌السلام از قول مشهور تقیه نمیکنند و از این قول شاذ تقیه میکنند؟

استاد: مثلاً روایت در وقتی صادر شده که موضع خاص بوده، نه جوّ عمومی عامه. الآن در موقعیت خاص صدور روایت، امام علیه‌السلام بخاطر پر رنگ بودن آن قول در آن فضا مجبور شده بودند که تقیه کنند.

شاگرد۲: روایتی که از عایشه نقل فرمودید، از مولی عائشه است.

استاد: نه، آن روایت نیست. خود عائشه میگوید زمان حضرت بود. کلمه رسول را در همان صفحه فدکیه جست و جو کنید. حدیث در مصنف ابن ابی شیبه نبود کتاب دیگری بود.

---

[1] جواهر الکلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۱۶ صفحه : ۳۷۱

[2] علل الشرائع نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : 2 صفحه : 395؛ «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ اخْتَلَفُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةٌ وَ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ جَمَعْتُكُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ وَ سُئِلَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ اخْتِلَافُ أَصْحَابِي فَقَالَ (ع) أَنَا فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكُمْ وَلَوِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَأَخَذَ بِرِقَابِكُمْ».

نقل عامه از صحابه در رویت قبل از زوال در کتاب الموسوعه الفقهیه

(39:20)

من عبارت موسوعه فقهیه راجع به کلام سید در مخالف عامه بودن اینجا را بخوانم.

رُؤْيَةُ الْهِلَالِ نَهَارًا

> **- وَرَدَتْ عَنْ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُقُولٌ مُخْتَلِفَةٌ فِي حُكْمِ رُؤْيَةِ هِلَالِ رَمَضَانَ نَهَارًا، وَهَلْ هُوَ لِلَّيْلَةِ الْمُقْبِلَةِ أَوِ الْمَاضِيَةِ؟ فَعَنْ عَلِيٍّ وَعَائِشَةَ، وَرِوَايَةٌ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ التَّفْرِيقُ بَيْنَ الرُّؤْيَةِ قَبْلَ الزَّوَالِ وَبَعْدَهُ: فَإِنْ كَانَتْ قَبْلَ الزَّوَالِ فَالْهِلَالُ لِلَّيْلَةِ الْمَاضِيَةِ، وَإِنْ كَانَتْ بَعْدَ الزَّوَالِ، فَهُوَ لِلَّيْلَةِ الْمُقْبِلَةِ، وَذَهَبَ أَبُو يُوسُفَ صَاحِبُ أَبِي حَنِيفَةَ إِلَى هَذَا الرَّأْيِ وَعَلَّلَهُ بِأَنَّ الْهِلَالَ لَا يُرَى قَبْلَ الزَّوَالِ عَادَةً إِلَّا أَنْ يَكُونَ لِلَيْلَتَيْنِ، وَهَذَا يُوجِبُ كَوْنَ الْيَوْمِ مِنْ رَمَضَانَ فِي هِلَالِ رَمَضَانَ، وَكَوْنَهُ يَوْمَ الْفِطْرِ فِي هِلَالِ شَوَّالٍ**
>
> **[1]**

موسوعه فقهیه جلد۲۲ صفحه ۲۸: «رُؤْيَةُ الْهِلَالِ نَهَارًا»؛ الصالً شروع کار این کتاب این است.

«وَرَدَتْ عَنْ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُقُولٌ مُخْتَلِفَةٌ فِي حُكْمِ رُؤْيَةِ هِلَالِ رَمَضَانَ نَهَارًا»؛ کلمه " عن صحابه" مشعر به سائر کتابهای فقهی آنها است. یعنی از خود پیامبر خدا چیزی نیامده است. حال آن روایت چه بود، چون بحثها تداخل داشت من یادم رفته.

«وَهَلْ هُوَ لِلَّيْلَةِ الْمَاضِيَةِ أَوِ الْمُقْبِلَةِ؟ فَعَنْ عَلِيٍّ وَعَائِشَةَ، وَرِوَايَةٌ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ التَّفْرِيقُ بَيْنَ الرُّؤْيَةِ قَبْلَ الزَّوَالِ وَبَعْدَهُ»؛ مصدر این کجا است که میگوید از امیرالمؤمنین روایت قبل از زوال شده. یعنی همانی را که سید از امیرالمؤمنین نقل کرده اند، به خلاف روایت شیخ الطائفه که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برعکس را نسبت داده‌اند؛ یعنی برای لیلة ماضیه نیست وقتی قبل از زوال بشود. بلکه باید آن روز را سی ام حساب کنیم.

---

[1] الموسوعة الفقهية الكويتية نویسنده : مجموعة من المؤلفين جلد : ۲۲صفحه : ۲۸

نقل ضعیف واقدی در روایت قبل از زوال و طرح آن توسط عامه

شاگرد: روایت از کتاب "معرفة السنن و الآثار" است. معرفة السنن والآثار (۶/ ۲۴۷: «ويروي الواقدي، عن معاوية بن صالح، عن عبد الله بن قيس قال: سمعت عائشة، زوج النبي صلى الله عليه وسلم تقول: «أصبح رسول الله صلى الله عليه وسلم صائما صبح ثلاثين يوما، فرأى هلال شوال نهارا، فلم يفطر حتى أمسى».

شاگرد۲: این که برعکس شد.

استاد: میدانم. میخواستم بگویم راجع به این موضوع روایت هست. گفتم که یادم نبود که حضرت چه فرمودند. کتاب برای بیهقی است. کتابهای بیهقی معروف است که نزد اهلسنت از اعتبار خوبی برخوردار است. ببینید گویا این روایت ظهور تام دارد که قبل از زوال بوده.

شاگرد: «اصبح صائما» دارد ولی «فرای نهارا» را هم دارد. در ادامه هم میفرماید «واقدی ضعیف».

استاد: بله، بیهقی این روایت را قبول نمیکند و میگوید واقدی ضعیف است. ظاهراً در کتابهای فقهی اهلسنت که این روایت را نقل نکردهاند، چون واقدی نزد آنها صبغه فقهی و حتی محدث هم ندارد. بلکه بیشتر صبغه تاریخ نویس دارد. او را اهل سیر میدانند تا محدث.

شاگرد۲: پس معلوم نمیکند که قبل از زوال بوده.

استاد: «اصبح صائما فرأى هلال شوال نهارا، فلم يفطر حتى أمسى»؛ یعنی اگر مساء بود نمی گفت «فلم یفطر حتی امسی». خودش مساء بود. از ساعت دو و سه مساء میشود. لذا «نهارا» دلالت خوبی دارد که همان طرف صبح بوده.

شاگرد:اگر صبح بود دیگه "نهارا" نمی خواست

استاد: «اصبح» را برای «صائما» میگویند.

شاگرد۲: با ساعت یازده هم میسازد.

استاد: بله.

شاگرد: «امسی» هم یعنی تا وقت غروب ادامه دادند.

استاد: «اتموا الصیام الی اللیل» را اجراء کردند. چون این روایت را سابق دیده بودم نگاه جدیدی نکرده بودم. باز هم شما نگاه کنید. علی ای حال این روایت را مطرح نکرده‌اند. چون واقدی روایت کرده بود زیاد آن را سان ندانده بودند. ولی آن چه که در موسوعه سان داده شده بود، این بود: «وَرَدَتْ عَنَ صَحَابَةِ رَسُوْلِ اللّهِ صَلّی اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ نُقُوْلٌ مُخْتَلِفَةٌ في حُكْمِ رُؤْيَةِ هِلَال رَمَضَانَ نَهَارًا». از خلیفه دوم هم دو نقل بود. یکی از نخعی است که مرسل است و نگفته از چه کسی نقل می‌کند. دیگری همینی است که سید در اینجا فرموده‌اند؛ «و إنّما احتجّوا علیه بما رووه عن أبي وائل من صور بن سلمة»؛ اگر یادتان باشد پارسال عرض کردیم که در تذکره اشتباه شده. علامه در منتهی درست آورده‌اند. ظاهراً در اینجا باید «منصور بن معتمر عن شقیق بن سلمه ابی وائل». جلوتر صحبتش شد. این از چیزهایی است که مراجع در مخالفت مشهور گفته اند. ان شاء الله اقوال را هم نگاه کنید. مخالفت با شهرت و اجماع می‌مانند.

شاگرد: مشهور عامه معلوم نشد.

استاد: ان شاءالله در شهرت امامیه مشهور نزد عامه را هم می‌گوییم.

شاگرد۲: ظاهراً حرف سید درست نباشد. سید تنها از تذکره علامه نقل می‌کند.

استاد: الآن وقتی می‌خواهیم عبارت سید مرتضی را تتمیم کنیم، ان شاءالله این مشهور را عرض می‌کنم. تقریباً مشهور نزد عامه واضح است که چیست. اگر خواستید جلسه سوم و ششم را نگاه کنید. کل جلسه راجع به این حرف سید بوده. عبارت سید در انصاریات قرینه داخلیه قویه دارد که تصحیف شده. ما دو جلسه مفصل راجع به آن بحث کردیم. جلسه دوم و سوم، پنجم و ششم را نگاه کنید.

شاگرد: محمل تقیه مگر مشهور عند العامه نیست؟

استاد: سید می‌گوید مشهور نزد عامه همین است که مشهور نزد امامیه است. پس روایت خلاف عامه است و مقبول می‌شود. وحید بهبهانی می‌گوید مشهور نزد عامه همین رویت قبل از زوال است. درست برعکس است. لذا سید می‌گوید «والعجب». اما اینکه مشهور کدام است عبارت سید را فردا می‌خوانیم.

شاگرد: رویت بعد از زوال را هم بحث کرده‌اید؟

استاد: بله، فی الجمله بحث شده. تنها چیزی که هست می‌گویند اجماع است تا بعد از زوال مجزی نیست.

شاگرد: فتوا داریم که بعد از زوال هم مجزی است. عبارت علامه در قواعد اشاره به همین دارند که بعد از زوال را مجزی می‌دانند. «و لو ثبت هلال شوال قبل الزوال أفطر وصلى العيد، وبعده يفطر والصلاة»[1].

استاد: نه، یعنی دیشب ثابت است. قبل از زوال هلال ثابت شد که بینه بگوید دیشب هلال را دیدم. فرض این است. واضح و آشکار است. چیزی که شما می‌گویید این است که قبل از زوال دو نفر عادل بگویند ما دیشب دیدیم. ایشان می‌گویند خب بروید نماز بخوانید چون قبل از زوال دیدید. نه اینکه «لو رئی قبل الزوال». خیلی تفاوت است بین «لو رئی الهلال قبل الزوال» با «لو ثبت رویة الهلال قبل الزوال» که دیشب دیده‌اند. خود قواعد چندتا شرح دارد. شروحش را نگاه کنید. دو فرض است.

والحمد لله رب العالمین